

مجموعه آثار فخر اعلی

۳۱

این مجموعه با اجازه محفل مقدس روحانی ملی ایران

شید الله آرکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثیر

شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمی باشد

شهرالجلال ۱۳۳۲ بدیع

فخره در کتاب بر جلال بیوت عدلیه التیة توفیض شده و ایچکم سبب عظمت ز برای اتحاد و علت کبریت
 از برای مخالفت و و داد من فی البلاد ~~و ایچکم سبب عظمت ز برای اتحاد و علت کبریت~~
 و کسب معارف و حکمت ~~و ایچکم سبب عظمت ز برای اتحاد و علت کبریت~~
 نمایند چه جدیداً اختراع و چه از لغات موجوده ارض انتخاب نمایند و کل بان تکلم شوند در این صورت جمع ر
 مدینه و امده ملاحظه میشود زیرا که کل ارضان یکدیگر مطلع میشوند و مقصود یکدیگر را ادراک مینمایند اینست
 سبب ارتقای عالم و ارتفاع آن و اگر نفسی از وطن خود هجرت نماید و بهریک از مدائن وارد شود مثل آنست
 که در محل خود وارد شده مشکوایا اهل البجاس فی المدین و الدیار نفسی فی الحجة نظر کند ادراک مینماید که
 از سما مشیت البتیه باز شده محض فضل بوده و غیر آن کل رحمت و لکن بعضی از عباد از مدعی جبل و غفلت
 میباشند لهذا آنچه خیر است و رجحان آن عقلاً و نقلاً ظاهر و مشهور است آن تجاوزه مینمایند و بهر فرقت
 نفوس غافلند از حکمت البتیه که سبب و علت ترقی عالم و ارتفاع اهل آنست چشم پوشیده و میپوشند
 الا انهم فی حیران مبین هر طایفه بلسان خود تکلم مینمایند مثل ترک برکی و ایران پارسی و عرب سبب
 ای با لسان مختلفه خود و این السن مختلفه مابین احزاب متداولست و مخصوصت بلوا یف مذکور
 که بلسان دیگر امشده که اهل عالم عموماً بان تکلم نمایند تا کل از لسان یکدیگر مطلع شوند و مراد خود را بیا
 است باب محبت و و داد و الفت و اتحاد و اوست ترجمان اعظم و مفتاح کفر قدم چه مقدار از
 اوس مشاهده شده که تمام اوقات را در تعلیم اسیس مختلفه صرف نموده بسیار حیضت که انا

عبراً

عبراً که اغوشیما عالم هست صرف اینگونه امور نماید و مقصودشان از این زحمات آنکه لسان مختلف
 را بداند تا مقصود طوالت و ماخذ هم را ادراک نمایند حال اگر آنچه امر شده حاصل شوند کثرت کنایات میناید
 و از این زحمات لاصحی فارغ میشوند ~~و ایچکم سبب عظمت ز برای اتحاد و علت کبریت~~
 لغت هتفا مطلع شود آنرا اختیار نماید لسان پارسی ~~و ایچکم سبب عظمت ز برای اتحاد و علت کبریت~~ لسان الله در اینطور بلسان
 عربی و پارسی هر دو تکلم نموده و لکن بسط عربی را نداشته و ندارد بلکه اکثر لغات ارض نسبت با و مدود
 بوده و این مقام افضلیت است که ذکر شد و لکن مقصود آنکه نفسی از لغات را اهل ارض اختیار نمایند و عموماً خلق
 بان تکلم کنند هذا حکم به الله و هذا یفتتح به الناس لولهم لیرفون و همچنین سوای خطوط مختصره طوالت یافته
 یک خط اختیار نمایند و خلق عموماً بتحریر آن مشغول شوند بالاضره جمیع خطوط بختا و احد و جمیع المن بلسان و
 منتهی شود و این دو سبب اتحاد قلوب و نفوس اهل عالم گردد و قطعات مختلفه ارض یکقطعه مشاهده شود
 لغزاته اگر اهل ارض آنچه در کتاب نازل شد فایز شوند و آفتاب عدل از خلف سحاب شراق نماید جمیع عالم
 نفس واحده مشاهده شوند اذ لا تری فی الارض جوباً و لا امتاً یا اهل الارض انه یفککم ما هو خیرکم تکلم سکوا
 به انه لوالوا عطا التامح البیتین المدبر المشرق العظیم حکیم انتی حال ملاحظه فرمائید اگر اهل ارض
 آنچه از لسان عظمت جاری میشود عمل نمایند کل خود را غنی و فارغ و آزاد مشاهده کنند آنچه سبب
 آسایش اهل ارضست از آن خائف و آنچه علت الایش و رحمت و استلای نفوس است بان
 متشکند و لکن آنچه از قلم اعلی جاری شده هسته ظاهر خواهد شد خفیه بسیار صاحبان دین

و عقول مشاهد می نمایند که مغزی نیست مگر بعضی آنچه در کتاب الهی باز شده در سنین باقیه ملاحظه فرمائید که بواسطه هوای انسانی چه مقدار از بلایا و روزایا بر اهل ارض وارد شد هر لوم شدت و بباران میشود تا آنکه بلا فرجه آنچه از لسان عظمت در مراتب صلح نازل شده بان متمسک شوند و بان عمل نمایند قوله جل جلاله
هو الناصح الامین عالمه ابنا بهیكل است ملاحظه کن و این ایکن بنفیه صحیح و کامل منحل شده و لکن با سبب متخایره مرین گشته و از زال مرض او رزق نشده چه که بدست اطبای غیر حاذق افتاده و اگر چه در اعضا و عضوی از اعضای او بواسطه طبیعی حاذق صحت یافت عضوهای دیگرش با مرض متعلقه مبتلا بوده و در دست نفوس افتاده که از خمر غرور تربیت یافته اند و اگر چه بعضی از این نفوس بی آنکه در صحت آن سعی نمایند مقصود نفی است اسرارها با ایشان رایج شود چنین نفوس قادر بر رزق امراض بالکلیه نبوده و نخواهند بود الا خلقی که معمولاً در ریاق اعظم که سبب و علت صحت اوست اتحاد من علی الارض است بر امر واحد و شریعت و اداب و عده این مکنی که مگر بهمت طبیب حاذق کامل مؤید که مخصوص نظم عالم و اتحاد اهل آن از شرط قدم بمرصه عالم قدم گذارد و توجه نماید و هر هنگام که چنین نور از مشرق اراده الیه اشراق فرمود و طبیب حاذق از مصلح حکم کن ربا نیت ظاهر شد اطبای مختلفه بمشاوره حساب حجاب اشراقات و تجلیات آن نور شدند لذا اهل ارض با مستلذات خود باقی ماندند و مرض عالم رنق نشد و صحت نیافت آن طبیب که قادر برینا اندر خطا نبوده و این طبیب را هم از مسامحه منع نمودند و بجایگاه مانده حایل شدند در این آیام خطا کن که بالقدم و اسم اعظم کشف حجاب فرموده و نفس خود را اصل حیات عالم و اتحاد و نجات اصل آن

اهل آن نداننده معدن کک کل بر نفسش قیام نموده تا آنکه در سجده در ارض بلاد و قسمت میمون شده و بر خروج و دخول را مسدود کرده اند بار را اغیار دانسته اند و در سزا دشمن شمرده اند مفسد امفد کمان نموده اند ای اهل ثروت و قدرت حال که سحاب شده اید و عالم و اهل از اثر اشراقات انوار آفتاب عدل و فیوضات لایحیی منع نموده اید و راحت کبری را مشقت دانسته اید و نعمت عظمی تقیبت شمرده اید اقلای و صیای مسخفانه جمال احدیه را در اموریکه سبب نظم حکمت و آسایش و رحمت است اصفافانید در هر سنده بر مصارف خود میافزایید و آنرا محل بر عیبت نامید و این بجزیه از عدل و انصاف دور است این نیست مگر سبب ریاچ نفسانیه که باین برهه بوجوب امور و راست و تسکین آن مکنی مگر بصلح حکم که سبب اعظم است برای استحکام اصول ابدیت و حکمت کباره اکنون آب غن کز نیست صلح و اتحاد کلیه که دست نداد باید این صلح اصلاح شود تا مرض اهل عالمی بحجده نفسیه به صلح ملوک سبب راحت رحمت و این ملکت بوده و خواهد بود در این صورت محتاج بعبودت نیستند الا علی قدر حیثیون به ابلدانم و بما لکنم و بعد از شفق این امر صرف قلیل و عیبت کرده و خود مسترح میشوند و اگر بعد از صلح ملکی بر ملکی بر خیزد بر سایر ملوک لازم که متحد او را منع نماید و عیب است که تا حال باین امر نپرداخته اند اگر چه بعضی اشوک سلطنت و کثرت عساکر مانع نیست از انواع بیاض صلح که سبب آسایش کل است و این و هم صرف بوده و خواهد بود چه که شوکت انسان و همت او با ملوک له بوده نه با سبب ظاهره اهل بصیر حاکم را محکوم مشاهده نمایند و غنی را فقیر و فقیر را غنی